

پیوند اعضای حیاتی محکومان به مرگ*

محمدجواد عبداللہی (نویسنده مسئول)**

مرتضی جلیلزاده***

حسین کاویار****

چکیده

از مسائل مهم و مبتلابه که در پرتو فقه و حقوق نوین باید به آن پاسخ داده شود، مسئله جواز یا عدم جواز اهدای اعضای بدن محکومان به اعدام و قصاص است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی امکان پیوند اعضای محکومان به مرگ به بیماران نیازمند مطرح و مجاز اعلام شده است. این موضوع از نظر فقه و حقوق موضوعه ایران قابل بررسی است. این پژوهش که با روش توصیفی، تحلیلی نگارش شده است، به بررسی این سؤال مهم می‌پردازد که رویکرد شارع مقدس نسبت به چنین امری چیست؟ ابواب اضطرار و تراحم تا حد زیادی مرتبط با این موضوع هستند. با توجه به شرایط اضطراری در جامعه اسلامی، اجازه برداشت اعضای محکومان به مرگ، چه مهدورالدم باشند و چه نباشند، در افاق عمل خواهد بود. این موضوع از بعد دیگر نیز قابل بررسی است بدین نحو که در شرایط غیر اضطراری نیز، در مجازات‌های اعدام غیرحدی، می‌توان به جای طناب دار، جان محکوم را در افاق عمل ستاند، زیرا قصاص با شمشیر به علت جلوگیری از ایدای محکوم می‌باشد و همچنین اینکه از اعضای قابل پیوند وی نیز می‌توان استفاده نمود. البته در این صورت اجازه وی شرط است. این امر به موجب ماده ۴۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، مصوب ۱۳۹۸ مجاز شمرده شده است.

کلید واژه‌ها: اضطرار، عضو پیوندی، تراحم، مثله‌کردن، اعدام.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار گروه حقوق، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران/

e_m_abdollahi@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری/ m.jalilzadeh@gmail.com

**** استادیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک/ h.kavir@araku.ac.ir



۱. طرح مسئله

مشکل کمبود اعضا برای بیماران نیازمند به پیوند اعضا چندین سال است که مطرح است. در هر سال تعداد زیادی از بیماران به علت انتظار زیاد در پیوند عضو فوت می‌کنند.^۱ در برخی از کشورها با وضع قوانین و آیین‌نامه‌هایی این مشکل تا حدودی رفع شده است، به طوری که برای برداشت اعضای متوفای مرگ مغزی شده، نیاز به اذن خانواده بیمار وجود ندارد. اما در حقوق ایران، اجازه اولیای دم متوفای مرگ مغزی شده یا وصیت متوفی نیاز می‌باشد که همین امر موجب شده است عملاً تعداد اعضای برداشت شده از افراد مرگ مغزی شده به نسبت جمعیت نیازمند به اعضا خیلی کم باشد، بنابراین باید مشکل را طوری دیگر حل نمود.

در برخی از کشورها از جمله مصر اجازه برداشت اعضا از محکومان به مرگ وجود دارد. (آصفی، ۱۳۸۱: ۳۱) حال این بحث در فقه و حقوق موضوعه ایران نیز مطرح می‌شود که آیا از نظر فقهی می‌توان از اعضای محکومان به اعدام استفاده نمود؟ بدین صورت که محکوم به اعدام که قرار است رأس ساعت ۶ صبح اعدام شود، در همین ساعت به اتاق عمل برده شود و اعضای قابل پیوند وی برداشته شود و آخرین عضو برداشته شده، قلب وی باشد و حکم اعدام اجرا شده تلقی شود؟ اگر

۱. آمار اهدای عضو در ایران بدین شرح است: جمعیت کشور در سال ۱۳۹۸: ۸۲۰۰۰۰۰۰ نفر / مرگ و میر ناشی از تصادفات جاده‌ای: حدود ۱۶۰۰۰ نفر / ۵ تا ۸ هزار مرگ مغزی در سال / تعداد عضو قابل اهدا: ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ / تعداد سالانه اهدای عضو: کمتر از ۱۰۰۰ (مورد سال ۱۳۹۸: ۱۰۷۸ مورد) / آمار متوسط رضایت‌گیری از خانواده‌های افراد مرگ مغزی برای اهدای اعضای عزیزانشان: ۷۰٪ / تعداد بیماران نیازمند به عضو پیوندی در کشور: بیش از ۲۵۰۰۰ نفر / میزان فوت بیماران نیازمند پیوند: روزانه ۷ تا ۱۰ نفر / شاخص اهدای عضو (تعداد اهدای عضو در سال به ازای هر یک میلیون نفر)

PMP in Iran(Per Million Population) = 14.3

Acceptable PMP = 30.8((قابل قبول)

Ideal PMP = 48.7((ایده‌آل)

See, ehdacenter.ir/archive/article/2759553/

%D8%A2%D9%85%D8%A7%D8%B1

جواب فقه به این سؤال مثبت باشد، بسیاری از بیماران نیازمند از مرگ رهایی خواهند یافت و مصداق آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: «هر کس انسانی را زنده کند(از مرگ نجات دهد)، مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است».(مائده: ۳۲)

در این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سؤال هستیم که آیا با توجه به مبانی فقهی و حقوقی می‌شود شکل اعدام را تغییر داد و به جای اعدام با حلقه‌دار، محکوم را به اتاق عمل برد و با برداشتن اعضای اساسی وی را معدوم کرد؟ نویسندگان درصدد اثبات این فرضیه هستند که در شرایط اضطراری امکان انجام این عمل وجود دارد و منافاتی نیز با مبانی فقهی و قانونی ندارد.

در این راستا، ابتدا به بررسی رابطه اضطرار و شیوه اجرای حکم اعدام پرداخته می‌شود و با بیان انواع محکومان به اعدام احکام خاص آن دنبال می‌شود، سپس لزوم کمک به مضطر و مشروعیت یا عدم مشروعیت تغییر شکل اعدام از باب قاعده تراحم بررسی خواهد شد. روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است.

۲. اضطرار و شکل اجرای حکم اعدام

در این قسمت به رابطه اضطرار و نحوه اعدام محکومان به اعدام پرداخته می‌شود و مشخص می‌شود که آیا وجود شرایط اضطراری می‌تواند موجب شود که شکل اعدام از آنچه در فقه بیان شده تغییر یابد و به صورت اعدام در اتاق عمل در آید؟

هر چند مشهور فقیهان در مورد نحوه اجرای حکم اعدام قائل بر این هستند که صرفاً با شمشیر میسر می‌باشد، لیکن ماهیتاً منحصر به این روش نبوده و هر روشی که ساده تر از ستاندن جان با شمشیر باشد، نیز جایز است. برای ورود به بحث تمهید، مقدماتی نیاز است. در ابتدا باید مفهوم اضطرار و حدود قاعده اضطرار به درستی تبیین گردد.



۲. ۱. اضطرار در فقه

اضطرار در فقه تحت عناوین ثانویه بحث می‌شود، به طوری که با وجود اضطرار، حرام حلال می‌شود (آقابابایی، ۱۳۷۸: ۱؛ پورجوهری، ۱۳۸۳: ۲۲) و انجام فعل حرام واجب می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۸۱)

همچنین نیاز نیست که فرد در شرف مرگ قرار بگیرد، بلکه خوف ضرر به نفس کافی خواهد بود. فقط دو گروه «عادی» و «باغی» نمی‌توانند مرتکب فعل حرام در شرایط اضطراری شوند. (تبریزی، ۱۴۲۶ق؛ توکلی، ۱۳۸۷: ۲) ظاهراً در کلام فقها فرقی میان نفس خود و دیگری وجود ندارد، اما صاحب جواهر تحقق ضرر را بر نفس دیگری می‌داند نه نفس خود. مانند ترس حامل در خصوص شیرخوار. (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۵) البته خوف باید نزد عقلاً محتمل باشد و ظن وقوع خطر مرگ وجود داشته باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که کسی که مضطر شود به میت و خون و گوشت خود و چیزی از آن نخورد و در آن حال بمیرد، کافر است. (صدوق: ۱۴۱۳: ۳۴۵)

برخی نیز معتقدند اضطرار صرفاً موجب اباحه فعل می‌گردد نه وجوب. علامه طباطبایی معتقد است در اضطرار، عنوان و رحمت الهی به منشاء حکم تعلق گرفته و حکم حرمت را بر می‌دارد، لذا عمل شخص مضطر مباح است. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۶۰۸)

در خصوص حدود قاعده اضطرار باید گفت هر چیزی که به غیر از کشتن انسان معصوم باشد حلال می‌شود. مانند خوردن مشروب، بول، خمر، میت و... فقط کشتن انسان محقون‌الدم جایز نیست، ولی کشتن انسان مباح‌الدم جایز است. در این حکم، تفاوتی میان مرتد، کافر اصلی و زانی محصن وجود ندارد، اما کشتن کافر ذمی و معاهد در حال اضطرار جایز شناخته نشده است و همچنین عبد و ولد را نیز نمی‌توان در حال اضطرار کشت. (روحانی، ۱۴۲۹: ۱/۴۰؛ شیرازی، ۱۴۰۹: ۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۰۱: ۱/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱/۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۴: ۱/۲؛

علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱/۸) در خصوص عدم قتل انسان معصوم الدم در حال اضطرار ادله‌ای وجود دارد:

۱. روایت «انما جعلت التقیه لیحقن به الدم فاذا بلغ الدم فلا تقیه»، به این معنا که تقیه برای حفظ جان است و هنگامی که به حد جان رسید دیگر تقیه وجود ندارد. تقیه برای حفظ نفس است نه سفک دماء (علامه حلی، ۱۴۰۱: ۱/۲)

۲. قاعده ضرورت در همه موارد وجود دارد، مگر اینکه موجب قتل شود.

۳. قاعد فقهی «الضرورات فی کل شی الا الدماء»، هم بر همین موضوع دلالت می‌کند. با این توضیح که ضرورت هر چه را حرام است، حلال می‌کند مگر در خون. در حقیقت، حلال شدن حرام در ضرورت برای حفظ نفس است و این قاعده در ضد آنچه شرع قائل شده است جریان ندارد. (حلی، ۱۴۰۸: ۱/۴)

سند روایات فوق معتبر است و خدشه‌ای به آن وارد نیست، لذا ادله محکم وجود دارد که حدود قاعده اضطرار بسیار وسیع است و صرفاً قتل انسان محقون الدم، استثناء این قاعده قلمداد شده است.

۲.۲. وجود حالت اضطراری

ارتکاب حرام در حالت اضطراری هنگامی است که وجود خطر یقینی یا حداقل ظنی باشد و خطر به اندازه‌ای باشد که عقلاً از آن دوری کنند و سعی کنند که از آن رهایی یابند. بنابراین مجرد خوف از ضرر مجوزی برای ارتکاب حرام نخواهد بود (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱). در بحث تغییر شیوه اعدام این سؤال مطرح است که آیا از نظر موضوعی در حال حاضر شرایط اضطراری وجود دارد؟ آنچه مسلم است در جامعه کنونی، شرایط اضطراری به اعلی درجه رسیده است، به گونه‌ای که بسیاری از مسلمانان در اجتماع به علت فقدان



عضو پیوندی فوت می‌کنند.^۱ در فقه اسلامی هنگامی که جان، عرض، مال به خطر می‌افتد جان مقدم است. بنابراین بالاترین درجه اضطرار هنگامی است که جان مسلمان در خطر باشد. در بحث ما هم موضوع این است که آیا تغییر شکل اعدام با وجود شرایط اضطرار میسر می‌باشد یا خیر؟

۳. احکام خاص انواع محکومان به اعدام

افراد محکوم به اعدام یا مهدورالدم^۲ هستند یا غیر مهدورالدم. این دو گروه در دو بحث جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳.۱. مهدورالدم محکوم به اعدام

در خصوص افراد مهدورالدم که محکوم به اعدام می‌شوند اجازه تغییر شکل اعدام و برداشت اعضا وجود دارد. تمام فقیهان که متذکر بحث شده‌اند اجازه قتل شخص مهدورالدم را در حالت اضطراری داده‌اند. حال که اجازه قتل و خوردن (با نبود غذا) این افراد وجود دارد به طریق اولی اگر این افراد محکوم به اعدام باشند می‌شود شکل اعدام را تغییر داد و از اعضای آن‌ها برداشت نمود. بر مبنای نظر مقدس اردبیلی رحمته‌الله علیه، برداشتن عضو محکوم به اعدام در صورتی که شخص به دلیلی غیر از قصاص توسط قاضی جامع‌الشرایط محکوم به اعدام شده باشد و شرع مقدس شیوه اعدام را مشخص ننموده باشد، با رضایت محکوم به اعدام جایز است. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱/۱۴)

می‌توان در زمان حیات محکوم، پس از بی‌هوشی عضو یا اعضای او را جهت پیوند به دیگری بر دارند و این خود نوعی اعدام تلقی خواهد شد.

۱. براساس آمار رسمی مندرج در سایت انجمن اهدای عضو ایرانیان، بیش از ۲۵۰۰۰ نفر بیمار نیازمند به اهداء در صف انتظار هستند و هر روز ۷ تا ۱۰ نفر از این بیماران فوت می‌شوند. پیوند اعضا یک پدیده نوین پزشکی در یک قرن اخیر است که توانسته جان بسیاری از افراد را نجات دهد.

۲. «مهدور» از واژه هدر و به معنای باطل بودن است و مهدورالدم یعنی کسی که خودش باطل است و در برابر آن قصاص یا دیه‌ای نیست.



همچنین می شود به قیاس اولی هم در این موضوع استناد کرد. به دلیل اینکه در حالت اضطراری اجازه کشتن و استفاده از اعضای افراد مهدورالدم وجود دارد. در حالت تغییر شکل اعدام هم دقیقاً همین عمل انجام می شود. مهدورالدم که محکوم به اعدام است در افاق عمل کشته می شود و از اعضای بدن وی استفاده می شود. فقیهان زیادی متذکر این بحث شده اند و اجازه قتل مهدورالدم را در حالت اضطراری داده اند. (پورجوهری، ۱۳۸۳: ۱؛ توکلی، ۱۳۸۷: ۲؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۴۰؛ زین الدین، ۱۴۱۳: ۲/۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۱؛ سبزواری، ۱۴۱۶: ۱/۳، شهید اول، ۱۴۱۶: ۱/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱/۱۲)

تمام مبانی و ادله ای که دال بر مشروعیت برداشت اعضای حیاتی فرد قصاص شونده می باشد، در همین موضوع نیز جاری است و در مورد مهدورالدم عنان امور به طور مطلق در ید حاکم اسلامی است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۱)

به اذن امام هم در کشتن مهدورالدم در شرایط اضطراری نیاز نیست، چنان که صاحب جواهر در موضوع اکل اعضای مهدورالدم مطلق برای حفظ جان خود عند الاضطرار اذن حاکم را برای مشروعیت عمل شرط ندانسته اند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲/۳۶۵)

ایشان می فرماید:

اگر مضطر کسی را بیابد که خونس مباح است مانند کافر حربی، مرتد، مردی که زنا می محصنه کرده و غیر آنان، می تواند او را بکشد و آنچه از میت حلال است از بدن او حلال می باشد و اینکه قتل بعضی از این افراد نیازمند اذن امام است، ویژه حال اختیار است و در صورت اضطرار اذن امام لازم نیست و فرقی میان مرتد و کافر اصلی وجود ندارد. (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۸۹)

بنابراین در شرایط اضطراری اجازه قتل و استفاده از اعضای افراد فوق وجود دارد. پس با توجه به بحث ابتدایی که ثابت کردیم در حال حاضر بسیاری از بیماران در هر روز به علت نبود عضو پیوندی فوت می کنند، شرایط اضطراری به اعلا درجه به



وجود آمده است. چنانچه افراد مهدورالدم محکوم به اعدام باشند، اجازه اعدام در اتاق عمل و برداشت اعضا وجود دارد.

افراد مهدورالدم به دو نوع عام یا مطلق و خاص یا نسبی تقسیم می‌شوند. مهدورالدم عام مواردی همچون مفسد فی الارض، محارب، ساب النبی و مهاجم را شامل می‌شود و در این باره میان فقیهان اتفاق نظر وجود دارد (شهید ثانی، ۱۳۹۰: ۱۰)

در این خصوص چنانچه افراد محکوم به اعدام باشند، تمام افراد نیازمند به اعضا می‌تواند از اعضای آن‌ها استفاده کنند ارجحیتی میان افراد نیازمند وجود ندارد.

دسته دوم از مهدورالدم عبارت است از شخصی که نسبت به افراد خاص مهدورالدم محسوب می‌شود و آن عبارت است از قاتلی که نسبت به اولیای دم مهدورالدم محسوب می‌شود. در این صورت اولیای دم در پیوند اعضا به خود ارجحیت در استفاده دارند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۱)، یعنی چنانچه اولیای دم نیازمند پیوند اعضا باشد و در این صورت قاتل قابل اعدام به اتاق عمل برده می‌شود و اعضای وی به ولی دم مضطر پیوند می‌شود.

۲.۳. غیر مهدورالدم محکوم به اعدام

در خصوص مهدورالدم محکوم به اعدام بیان شد که ادله اضطرار این اجازه را می‌دهد که این افراد در اتاق عمل اعدام شوند و اعضای آنان پیوند به افراد مضطر شود. صورت دیگر در خصوص محکومان به اعدام است که مهدورالدم نمی‌باشند. در خصوص این افراد باید بیان داشت که با به وجود آمدن شرایط اضطراری، هر فعل حرامی به غیر از قتل انسان معصوم‌الدم جایز می‌گردد. روایتی که بیان شد و حدود و شمول قاعده اضطرار را محدود می‌کرد، فقط مربوط به زمانی است که انسان معصوم‌الدم کشته شود. بر فرض که اعدام در اتاق عمل را حرام بدانیم، به دلیل شرایط اضطرار، این عمل مباح می‌گردد و اجازه چنین عملی داده می‌شود.

در فقه فقط ارتکاب قتل حرام دانسته شده و مواردی هم چون هتك عرض، غارت مال و غیره در شرایط اضطراری مجاز دانسته شده است. روایت «عدم وجود تقیه در

قتل نفس» و «اعان به قتل مسلمان» فقط شمول قاعده اضطرار را در قتل محقون‌الدم محدود می‌کند و به غیر آن هر حرامی حلال می‌شود.

مسئله پیوند اعضا، داخل در باب قاعده تراحم نیز می‌باشد. مهم در این مسئله عدم جواز تغییر شیوه اعدام (به فرض ممنوعیت) می‌باشد و اهم نجات جان مسلمانان است. در این صورت عقلا حکم به وجوب نجات مسلمان بیمار می‌دهند و واجب می‌گردد که شکل اعدام برای نجات جان مسلمانان نیازمند به اعضا تغییر یابد. هنگامی که لزوم نجات جان مسلمان با چیز دیگری در تراحم باشد، تنها چیزی که مانع نجات جان مسلمان خواهد بود آن است که در طرف مقابل جان انسان معصوم‌الدمی گرفته شود. (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱/۱؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۱)

غیر از این، لزوم نجات جان مسلمان اهمی است که بر هر چیز از جمله عدم جواز تغییر شکل اعدام ترجیح دارد. چنانچه میان وجوب حفظ نفس و زندگی دیگران تراحم ایجاد شود، قطعاً زندگی سایر افراد مقدم است، اما در خصوص رعایت کرامت نفس فرد اعدامی و حیات محتاجان به پیوند، طرف اهم (حیات دیگران) مقدم است. به عبارت دیگر، در تراحم بین حرمت تشریح با لزوم حفظ جان مسلمان، می‌توان نجات جان مسلمان را به عنوان اهم بر مهم یعنی حرمت تشریح مقدم داشت.

بنابراین محکومان به اعدام چه در جرایم حدی و چه در جرایم تعزیری را می‌توان در اتاق عمل اعدام نمود. هر چند در خصوص جرایم حدی ادله وجود دارد و شکل اجرای حد قتل نیز معین شده است. به عنوان مثال در محارب اعدام از طریق دار است و در لواط از طریق سوزاندن، قتل گردن با شمشیر یا هدم می‌باشد. در حالت عادی تغییر شکل اعدام حرام می‌باشد و باید به صراحت روایات عمل کرد، اما با به وجود آمدن شرایط اضطراری ارتکاب این حرام (تغییر اجرای حد قتل) مجاز می‌شود و اجازه آن وجود دارد.





۴. لزوم کمک به مضطر در صورت توانایی

مبحث دیگری که به بحث اضطرار کمک می‌کند، لزوم کمک به مضطر در صورت توانایی اشخاص دیگر است. این لزوم به حدی است که شخص مضطر می‌تواند کسی را که برای رهایی از اضطرار و خطر مرگ به او کمک نمی‌کند، به هلاکت برساند تا از خطر مرگ رهایی یابد. چنانچه شخص گرسنه‌ای صاحب طعامی را ببیند که نیاز به غذایش ندارد، در این وضعیت صاحب طعام موظف است که غذا را به مضطر بدهد که از خطر مرگ رهایی یابد و چنانچه امتناع کند شخص مضطر می‌تواند به زور غذا را بگیرد. در این صورت اگر صاحب طعام به قتل برسد، خونس هدر است (پورجوهری، ۱۳۸۳: ۱؛ شوشتری، ۱۹۵۲) و این به دلیل آیه قرآن کریم است که بیان داشته است «با دستان خودتان، خودتان را در مهلکه نیندازید» و همچنین روایتی از پیامبر ﷺ که بیان داشته‌اند: «هر کس کمک به قتل مسلمان کند، حتی اگر خیلی ناچیز باشد در روز قیامت یادداشت است».

در حقیقت در حال اضطرار اموال مالکی که به آن نیاز ندارد در حکم اموال مضطر است و گویی مضطر از اموال خود استفاده می‌کند. (توکلی، ۱۳۸۷: ۲؛ زین‌الدین، ۱۴۱۳: ۳/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱/۱۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۱۷: ۴؛ صمیری، ۱۴۰۸: ۱/۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۶)

حال با معلوم شدن حکم، سؤال این است که آیا موضوع ما نیز مشمول حکم لزوم کمک به مضطر می‌باشد؟ به نظر می‌رسد تا حدود زیادی مطابقت دارد. از یک طرف فرد اعدامی وجود دارد که در لحظه اعدام دیگر اعضای بدن وی به کار وی نمی‌آیند و از طرف دیگر افرادی وجود دارند که چنانچه عضو به آنان پیوند زده نشود، فوت می‌کنند. در این موضوع هم با وجود شرایط اضطراری (که در حال حاضر محقق است) صاحب عضو موظف به دادن آن اعضا به کسانی است که نیازمند آن می‌باشند.

در این خصوص یکی از فقها فتوایی مشابه دارد: «حاکم شرع می‌تواند اجازه بدهد در موارد ضرورت از پیکر کسانی که محکوم به اعدام‌اند استفاده شود، ولی بدون

اجازه حاکم شرع اشکال دارد». (طوسی، ۱۴۰۷: ۱/۵) در غیر این صورت فرد محکوم به اعدام اجبار می‌گردد.

یکی از شروط شکل‌گیری احکام ثانویه در حالت اضطرار این است که حالت اضطرار به سایر افراد سرایت نکند و برای خروج حالت اضطراری از فرد مضطر به گونه‌ای رفتار نگردد که این حالت به سایر افراد برسد؛ قطعاً در فرض ما این فرض اتفاق نخواهد افتاد چرا که افراد مستحق دریافت اعضاء را مضطربین جامعه اسلامی در نظر بگیریم و افراد مستحق اعدام سایر افراد باشند، پیوند اعضا بعد از مرگ قطعی یا مغزی، حالت اضطرار (نیازمند پیوند اعضا) را به محکومین اعدام تسری نمی‌دهد، زیرا این افراد با فوت نیازی به این اعضا نخواهند داشت.

۵. تغییر شیوه اعدام

در ادامه بحث، فرض را بر این می‌گذاریم که شرایط اضطراری وجود ندارد. حال سؤال این است چنانچه شرایط اضطراری وجود نداشت، آیا باز هم می‌توان اعدام را در اتاق عمل انجام داد و از اعضای متهم برداشت نمود؟ در این خصوص باید بین دو دسته از مجازات‌های اعدام فرق قائل شد؛ نخست، مجازات‌های حدی است که روش اجرای حد به طور دقیق در روایات بیان شده است و خلاف آن نمی‌توان عمل نمود. بنابراین چنانچه اضطراری وجود نداشته باشد باید به شیوه بیان شده در روایات عمل نمود. دسته دیگر مجازات‌ها، قصاص و تعزیر می‌باشند که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

در قصاص اجماع وجود دارد که قصاص فقط با شمشیر امکان‌پذیر است، زیرا خداوند متعال از تعذیب مجرم منع نموده است. اگرچه مجرم به وسیله آتش زدن، خفه کردن، منع از آب و طعام موجب قتل مقتول شده باشد، اما باز هم باید به وسیله شمشیر قصاص نمود. این به دلیل روایات کثیری است که وجود دارد (قبله‌ای، ۱۳۸۷: ۱) در این خصوص ابوحنیفه نظری دیگر دارد. قاتل در اجرای احکام شبیه به شکل کشتن جانی است، به دلیل روایتی از پیامبر ﷺ که بیان فرمودند هرکس آتش زند او را آتش می‌زنیم و هرکس غرق نمود او را غرق می‌کنیم؛ و در روایت دیگر در



خصوصاً یهودی که با زدن سنگ بر سر فردی، وی را کشته بود، پیامبر ﷺ فرمودند با زدن سنگ به سر او کشته شود. اما صاحب جواهر به ضعف این روایت فتوا داده است. از طرف دیگر اجماع وجود دارد که در قصاص نباید مثله کرد و تعذیب جانی جایز نمی‌باشد. (جمل، ۱۳۸۹ق: ۲۴؛ قبله‌ای، ۱۳۸۷: ۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۱؛ لنکرانی، ۱۳۸۴: ۱۱)

ابوحنیفه بیان داشته است جز در مواردی که با جسم سنگین و آتش قاتل به قتل می‌رساند، قاتل با شمشیر قصاص می‌شود و اما شافعی به قصاص به شیوه‌ای که قاتل به قتل رسانده است، فتوا داده است. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱). پیامبر ﷺ اجازه مثله کردن را در قصاص نداده‌اند. همچنین در خبری از اسحاق که از امام پرسیدند که منظور از اسراف در روایت «در کشتن اسراف نکنید» (لایسرف فی القتل) چیست؟ امام پاسخ دادند: یعنی اینکه غیر قاتل کشته نشود و یا اینکه مثله نشود. همچنین در حدیثی که ابی بختری از امیر مؤمنان ﷺ نقل کرده‌اند ایشان نهی از مثله کردن نموده‌اند. (مشکینی، ۱۳۸۰: ۱)

همچنین ادله مثله کردن بر جلوگیری از تعذیب مجرم اطلاق دارد و متهم نباید در هنگام قصاص عذاب ببیند. در روایت صحیح حلی و روایت ابی صباح کنانی از امام صادق ﷺ که هر دو روایت بر این مضمون دلالت دارند، بیان داشتند:

سؤال کردیم از امام در مورد مردی که با عصا به مردی دیگر آن قدر ضربه می‌زند و ادامه می‌دهد تا اینکه بمیرد. آیا قاتل به ولی دم سپرده می‌شد تا اینکه آن‌ها وی را به قتل برسانند؟ ایشان پاسخ دادند: بله، اما فقط با شمشیر به قتل می‌رسانند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۷۹)

همچنین امام علی ﷺ در وصیت نامه خویش فرمودند: «اگر خواستید او را (ابن ملجم) به قتل برسانید مثله اش ننمایید». (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

در روایات فوق الذکر، بیشتر بر ضابطه (مثله نکردن) تأکید شده است و قصاص با شمشیر یکی از روش‌هایی است که این ضابطه در آن رعایت شده است. ضابطه این است که قصاص به شکلی اجرا شود که متهم مثله نشود و آزار نبیند. اکثر فقیهان

عبارت «مثله نکنید» را بلافاصله بعد از عبارت «قصاص فقط با شمشیر انجام می‌شود» آورده‌اند.

همچنین در برخی از روایات «لا یتړک یبعث» و «لا یتړک یتلذذ» هم مؤید این ضابطه می‌باشد؛ حتی در بعضی از موارد محکوم به اعدام خود اختیار کیفیت اعدام خود را دارد. (مغنیه، ۱۴۲۱: ۲/۴۵)

برخی از فقیهان نیز فتاوی مشابه داشته‌اند. (موسوی، ۱۴۳۰: ۴۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱/۱۴)

بنابراین هدف از قصاص از هاق روح از بدن است و قصاص باید به شکلی اجرا شود که:

۱. موجب مثله و آزار نشود؛

۲. موجب از هاق روح از بدن مجرم شود.

بنابراین هر روش دیگری را به غیر از شمشیر که این دو ضابطه رعایت شود، می‌توان جایگزین اجرای قصاص با شمشیر نمود که قصاص در اتاق عمل هم یکی از شیوه‌ها می‌باشد. به دلیل اینکه بهتر از شمشیر است و موجب عذاب مجرم نمی‌شود و همچنین موجب از هاق روح از بدن مجرم می‌شود. همان طور که فقیهان معاصر استفاده از ابزارهای آسان‌تر از جمله صندلی الکترونیکی، شلیک گلوله به سر و... را بعید ندانسته‌اند. (موسوی سبزواری، ۱۴۱۷: ۱/۲۸)

مرحوم مقدس اردبیلی در مورد اجرای حد یا قصاص با شمشیر می‌فرماید: «هیچ دلیلی بر لزوم انجام حد یا اجرای قصاص صرفاً با شمشیر و از طریق زدن گردن وجود ندارد». (مقدس اردبیلی، ۱۹۸۳م: ۴۲۴/۱۳)

امر به کشتن با شمشیر هیچ خصوصیتی ندارد، بلکه در آن زمان متداول‌ترین راه برای قتل آسان بوده است، همان طور که در کتاب «خلاف» هم چنین مطلبی آمده است. (هندی، ۱۴۱۶: ۱/۱)





بدیهی است با الغای خصوصیت می توان به جای قطع رأس از بدن با یک وسیله برنده فلزی، قطع را با عمل جراحی انجام داد که آثار ظاهری آن نیز کمتر از آثار ظاهری به جای مانده از اثر شمشیر روی سر معدوم است. برخی دیگر به قاعده تنفیر از دین اشاره نموده اند و استفاده از وسایل دیگر بجای قصاص با شمشیر را به علت جلوگیری پخش نفرت از اسلام بعید ندانسته اند. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲/۱)

همچنین یکی از فقیهان این حق را به حکومت اسلامی داده است که شکل اعدام را به گونه ای معین کند که حداقل درد را برای جانی داشته باشد، اما حکومت در انتخاب این نوع مجبور نیست و بر حاکم شرع واجب نمی باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۷/۴۲)

البته در آیین نامه اجرای محکومیت به مرگ نیز از این نظرات پیروی شده و در مجازات های حدی و غیر حدی مستوجب قتل خاطی، شکل اعدام، منحصر به سه روش شده است که از اعدام از طریق روش های مانند سوزاندن راحت تر است. ماده ۴۰ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل های معین مورخ ۱۳۹۸ رییس قوه قضائیه اشعار می دارد:

مجازات های اعدام و قصاص نفس به صورت حلق آویز و از طریق طناب دار و یا به شیوه دیگری که کمترین آزار را برای محکوم داشته باشد، اجرا می شود. بنابراین آنچه مهم است و موضوعیت دارد، سلب حیات است، ولی موارد یاد شده حصری نیست، بلکه تمثیلی است.

در خصوص تعزیرات نیز ادله عام قصاص وجود دارد و همان طور که در قصاص اجازه اجرای احکام دراتاق عمل وجود دارد، به طریق اولی در اعدام های تعزیری وجود خواهد داشت.

۶. رضایت محکوم به اعدام

حال که جواز تغییر شکل اعدام اثبات گردید، سؤال بعدی این است که آیا رضایت محکوم به اعدام در تغییر شکل اعدام در افاق عمل نیاز است یا خیر؟ در خصوص محکومان به اعدام باید بین دو حالت قائل به تفاوت شد؛ اولین حالت هنگامی است که حالت اضطراری وجود دارد و در جامعه اسلامی هر روزه تعدادی از مسلمانان به علت عدم پیوند اعضا جان خود را از دست می‌دهند. در این حالت هنگامی که مالک نیازمند وسیله یا چیزی نیست که مضطر نیازمند به آن است، بر مالک آن چیز واجب است که آن وسیله یا شی را در اختیار شخص مضطر قرار دهد تا از اضطرار خارج شود. چنانچه مالک آن را ندهد و مضطر در خطر مرگ قرار گیرد، مضطر می‌تواند آن وسیله را به زور از او بگیرد، حتی اگر موجب کشته شدن مالک شود. در این صورت خون مالک هدر خواهد بود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱/۳)

هنگامی که محکوم به اعدام در ساعت ۶ صبح اعدام می‌شود این شخص صاحب اعضایی است که از ۶ صبح به بعد نیازمند آنان نیست. در این صورت بر او واجب است که با وجود افراد مضطر به پیوند این اعضا را بدهد. با وجود حالت اضطراری محکوم به اعدام موظف به اهدای اعضا است و اجازه وی نیاز نمی‌باشد. چنانچه به این کار راضی نباشد مجبور به آن می‌شود.

موضوعی که می‌بایست توضیح داده شود این است که آیا برداشت اعضای محکوم به اعدام یک نوع مجازات مضاعف و ثانویه نیست؟ فرد محکوم به اعدام فقط به مرگ محکوم شده است و طبیعتاً می‌بایست پس از مرگ با او همانند سایر افراد رفتار شود. قطعاً در حالت طبیعی و عدم وجود شرایط اضطراری، برداشت اعضا، یک نوع مجازات ثانویه است و هر چند فرد بعد از مرگ قابلیت تحمل مجازات بدنی (برداشت اعضا) را از دست می‌دهد، اما در هر صورت مجازات مضاعف است. حالت اضطراری است که این نوع مجازات را توجیه می‌کند. با توجه به اینکه در حال حاضر جامعه اسلامی نیازمند اعضای تازه است و با فقدان این اعضا، افراد زیادی فوت می‌کنند، لذا حکم ثانویه این خواهد بود که برداشت اعضا و مجازات ثانویه بر افراد محکوم به اعدام لازم خواهد بود.



اما شکل دوم هنگامی است که حالت اضطرار وجود ندارد و در جامعه اسلامی بیماران به علت عدم وجود عضو پیوندی فوت نمی‌کنند (به فرض که چنین حالتی به وجود آید، در حال حاضر، حالت اضطراری حاکم است)، در این صورت اجازه فرد محکوم به اعدام نیاز است، به علت اینکه برداشت اعضای وی بدون اجازه شخص محکوم، استفاده از حق غیر می‌باشد که اعضای بدن فرد محکوم به اعدام متعلق به خود او یا ورثه او است.

حال سؤال دیگر این است که آیا محکوم به اعدام این حق را دارد که اجازه تغییر شیوه اعدام را بدهد؟ با عدم وجود مانع، اصل بر اباحه است، اما این به شرطی است که حرمت ضرر زدن به خود و حرمت مثله کردن وجود نداشته باشد. در خصوص حرمت ضرر زدن به خود باید بیان داشت که حتی اگر اجازه محکوم به اعدام به تغییر شیوه اعدام و اجرای حکم در اتاق عمل را اضرار به خود بدانیم باز هم قاعده جواز انجام کارهای که سودش برای دیگران بیشتر از ضررش برای خود فرد است، وجود دارد.

طبق این قاعده محکوم حق دارد اجازه چنین عملی را بدهد. محمد بن یعقوب از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند: «به خاطر برادرت خود را به کاری وادار نکن که ضررش برای تو بیش از سودش بر اوست». (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۸)

مفسران در تفسیر حدیث فوق بیان داشته‌اند که چنانچه هر کاری که ضررش برای شخص کمتر از سودش برای دیگران باشد انجام آن جایز است. (توکلی، ۲۰۰۸: ۹۹/۲).

اما در خصوص حرمت مثله کردن باید بیان داشت که مثله کردن در لغت به معنای «عبرت دادن»، «درس عبرت دادن» و همچنین به معنای «اظهار نفرت و انتقام» (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲م: ۱/۱۰۰) و در معنای اصطلاحی عبارت است از قطع يك یا چند عضو انسان پیش از مرگ یا پس از مرگ که موجب اهانت به او باشد (آصفی، ۲۰۰۲م: ۳۱/۲۲).

عنوان مثله شامل حال موارد برداشت عضو برای پیوند نمی شود و بر فرض تحقق مثله، حرمت آن با توجه به مصلحت لازم الرعایه حفظ جان مؤمن منتفی خواهد بود. با عنایت به همین امر است که فقیهان معظم در بحث مشابه موضوع برداشت عضو حیاتی فرد محکوم به قصاص، دقیقاً همین فتوا را داده اند. آنان در صورت اضطرار اولیای دم به اکل اعضای بدن قاتل در راستای حفظ جان خود از خطر مرگ ناشی از گرسنگی، فتوا به جواز عمل داده اند: «اگر انسانی به دیگری حق قصاص او را در حال اضطرار بیابد می تواند از باب قصاص او را بکشد و بخورد». (علامه حلی، ۱۴۰۱: ۱/۲)

مسئله ما هم هنگامی که محکوم با رضایت خود نوع اعدام را عوض می کند و اجازه برداشت اعضای خود را می دهد هیچ گونه توهینی به او در نتیجه برداشت اعضا انجام نمی شود تا عنوان مثله کردن اطلاق گردد. کما اینکه از روایات بر می آید اجازه شکاف شکم زن بارداری که بمیرد، برای حفظ جان جنین داده شده است. در این صورت عنوان مثله کردن صادق نخواهد بود. (قبله ای خوبی، ۲۰۰۸ م: ۱/۲۱۸)

بنابراین به طور کلی محکوم این حق را خواهد داشت که شیوه اعدام را تغییر دهد.

ماده ۴۷ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل های معین» می گوید:

چنانچه محکوم داوطلب اهدای عضو پیش یا پس از اجرای مجازات اعدام باشد و مانع پزشکی برای اهدای عضو موجود نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری طبق دستورالعملی اقدام می نماید که ظرف ۳ ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه توسط معاونت حقوقی قوه قضائیه با همکاری وزارت دادگستری و سازمان پزشکی قانونی کشور تهیه شده و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

۷. اعدام به شیوه مرگ مغزی

حال که معجز اعدام در اتاق عمل با وجود شرایط اضطراری وجود دارد این بحث از جهت دیگر نیز قابل بررسی است. در مقدمه این مقاله بیان شد که منظور از اعدام در اتاق عمل بدین شکل است که محکوم به اعدام به اتاق عمل برده می‌شود و اعضای وی برداشته می‌شود و در نهایت قلب او گرفته می‌شود و حکم اعدام اجرا می‌گردد، اما موضوع از جهت دیگر به شکل دیگری نیز قابل طرح می‌باشد و آن بدین صورت که محکوم به اعدام ابتدا به اتاق عمل برده شود، سپس ساقه مغز او قطع می‌شود و او دچار مرگ مغزی می‌شود؛ پس هنگامی که در نتیجه مرگ مغزی حیات نباتی پیدا کرد اعضای قابل استفاده وی برداشته شود.

در خصوص حرمت اعضای محکوم به اعدام نیز خاطر نشان می‌شود که در خصوص برخی از محکومین نظیر افرادی که سبب النبی می‌کنند که شکی در عدم حرمت وجود ندارد و در خصوص سایر افراد که حرمت تعرض بر میت وجود دارد، وجود شرایط اضطراری است که موجب عدم حرمت می‌شود. توضیح اینکه اضطرار و شرایط اضطراری موجب حاکم شدن احکام ثانویه می‌شود. حکم اولیه حرمت تعرض بر میت است و با تحقق اضطرار و تلف افراد مستحق دریافت اعضاء، حکم ثانویه حاکم می‌شود و در برداشت کلیه اعضای افراد اعم از اینکه در شرع برای برداشتن اعضا حرمت وجود دارد یا خیر، مجاز بلکه لازم می‌گردد.

در مبحث اعدام به شیوه مرگ مغزی چند ابهام وجود دارد که باید پاسخ داده شود؛ اول اینکه آیا مرگ مغزی، مرگ قطعی است که مطمئن باشیم حکم اعدام اجرا شده است. دوم اینکه آیا اعضای محکوم به مرگ در این صورت قابل استفاده به سایر بیماران خواهد بود؟

چندین دلیل وجود دارد که نشان دهنده آن است که مرگ مغزی، مرگ قطعی محسوب می‌شود که هر کدام از آن‌ها بررسی خواهد شد:



۱. شارع معیار مرگ را مشخص نکرده است. بنابراین برای تعیین معیار مرگ به عرف خاص رجوع می‌شود. در عرف پزشکان شکی وجود ندارد که مرگ مغزی یک زندگی نباتی و برابر با مرگ قطعی است.

از روایات مختلف از معصوم علیه السلام، برخی معیارهای حیات به دست می‌آید که نشان می‌دهد مرگ مغزی برابر با مرگ قطعی است. در کتاب «وسایل الشیعه» روایاتی وجود دارد که حرکت، فریاد و گریه را نشانه‌های حیات حمل می‌داند. از جمله این روایات، روایت موقوفه بن عبدالله بن سنان در مورد ارث بردن نوزاد از دیه است؛ «ارث نمی‌برد مگر اینکه گریه کرده و صدای آن شنیده شود».

همچنین روایتی از کلینی که حرکت نوزاد را دلیل زنده بودن نوزاد دانسته‌اند. (حرعاملی، ۱۹۸۹م: ۳۰۳/۳۰۲)

هیچ یک از روایات، اشاره‌ای اندک بر ضربان قلب ندارد با اینکه پزشکان آن زمان ضربان قلب را از نشانه‌های حیات می‌دانسته‌اند. (آصفی، ۲۰۰۲م: ۲۲/۳۲)

بنابراین صرف وجود ضربان قلب در افراد مرگ مغزی شده را نمی‌توان دلیل بر حیات آن‌ها دانست.

۲. قرآن مرگ را به جدایی روح از بدن تعریف می‌کند (الله یتوفی الانفس حین موتها). حرکت، غریزه و حس از نشانه‌های روح و جوانی است. بنابراین حیات به معنای حرکت و حس غریزه است و چنانچه حس و حرکت و غریزه از آثار حیات مغز باشد، ناچار از دست دادن آن‌ها، به معنای مرگ مغزی است. (آصفی، ۲۰۰۲م: ۲۲/۳۲)

بنابراین باید مرگ مغزی را مرگ قطعی دانست. فقیهان معاصر نیز با چنین عقیده‌ای، در راستای این نظر فتوا داده‌اند. (فاضل لنکرانی، ۲۰۰۵م: ۱۱/۵۸۷)

بنابراین هنگامی که مرگ مغزی، مرگ قطعی تلقی می‌گردد، می‌توان در ابتدا ساقه مغز محکوم به اعدام را قطع نمود در این حالت حکم اعدام اجرا شده تلقی می‌گردد. چنانچه اضطرار وجود داشته باشد، بدون رضایت محکوم و با عدم وجود شرایط

اضطراری، با اجازه و وصیت محکوم اعضای بدن وی برداشت خواهد شد و پیوند به بیماران نیازمند زده می شود.

در این حال آیا اعضای محکوم قابل پیوند خواهند بود؟ زمانی که انسان مرگ مغزی می شود، اعضای وی به تدریج صلاحیت پیوند را از دست می دهند. به عنوان مثال، کلیه‌ها پس از گذشت ۴۸ ساعت از مرگ مغزی و قلب بین ۳ تا ۵ ساعت و کبد بعد از ۱۰ ساعت غیر قابل پیوند می شوند. (حبیبی، ۲۰۰۱م: ۱/۳۱)

بنابراین چنانچه به محض اجرای حکم اعدام و قطع ساقه مغز، برداشت اعضا انجام شود، تمام اعضای قابل پیوند محکوم، قابلیت انتقال به بیماران نیازمند را خواهد داشت.

با توجه به اینکه با اجرای حکم اعدام به شیوه متداول که همان اعدام با طناب دار است، مرگ فیزیکی و قطعی واقع می شود، تقریباً پیوند اعضای محکوم بی فایده می شود و اعضای وی قابلیت پیوند را از دست می دهند. لذا با توجه به مقررات حاکم بر فقه جزایی که شیوهی اعدام منحصر به روش خاصی نیست، در روشی که قابلیت پیوند اعضای محکوم را از بین نمیبرد، مرگ مغزی محکوم و سپس پیوند اعضای اوست؛ به عبارت دیگر با توجه به مطالب ذکر شده که مرگ مغزی برابر مرگ قطعی است و با مرگ مغزی محکوم به اعدام، مجازات در خصوص وی اجرا شده است و اعضای وی قابلیت پیوند را خواهند داشت، لذا ابتدا محکوم به اعدام مرگ مغزی می شود و سپس اعضای وی پیوند داده می شود.

نتیجه گیری

تغییر شکل اجرای حکم اعدام با وجود شرایط اضطراری جایز می باشد؛ بدین صورت که به جای اینکه محکوم به اعدام با دار به مجازات برسد، به اتاق عمل برده شود و اعضای قابل پیوند بدن وی گرفته و در نهایت قلب وی برداشته و به بیماران نیازمند پیوند زده شود. شرایط اضطراری هنگامی حاکم می شود که در یک جامعه اسلامی، به علت فقدان عضو برای پیوند به مسلمانان، برای تعدادی از آنها بیم فوت به وجود آید.



قاعدہ اضطرار در این صورت اجازه تغییر شکل اعدام و اجرای حکم در اتاق عمل را می‌دهد. این بدان دلیل است که در شرایط اضطراری، برای رهایی از حالت خطر، هر کار حرامی، حلال می‌شود. تنها کاری که نمی‌توان انجام داد عبارت است از قتل انسان معصوم‌الدم. در شرایط کنونی که در هر سال تعداد قابل توجهی از مسلمانان به علت نبود عضو پیوندی فوت می‌کنند، هر کار حرامی را می‌توان انجام داد تا این بیماران نجات یابند (البته به غیر از ارتکاب قتل انسان معصوم‌الدم)، که از جمله آن‌ها تغییر شکل اعدام و اجرای آن در اتاق عمل می‌باشد. این موضوع از بعد دیگر نیز قابل بررسی است. بر فرض اینکه در حال حاضر شرایط اضطراری وجود نمی‌داشت آیا باز هم اجازه تغییر شکل اعدام وجود داشت؟ در این خصوص باید بین دو دسته از مجازات فرق قائل شد؛ اول مجازات‌هایی که منتج به قتل محکوم می‌شود و از نوع حدی است. در این دسته از مجازات‌ها در شرع مقدس و روایات شکل اجرای حکم بیان شده و نمی‌توان خلاف آن انجام داد و دسته دیگر مجازات‌های منتهی به فوت، غیر حدی هستند مانند قصاص، که در این دسته از مجازات‌ها با توجه به قیاس منصوص العله، علت حکم اعدام با شمشیر بیان شده است، اجازه تغییر شکل اعدام و برداشت اعضای محکومان نیز وجود دارد. علت اجرای حکم با شمشیر این است که در این روش از ایدای محکوم جلوگیری می‌شود، پس نتیجه اینکه هر روشی که موجب مرگ محکوم شود و از ایداء او جلوگیری کند مجاز خواهد بود که از جمله این روش‌ها اعدام در اتاق عمل می‌باشد. البته در این صورت اجازه شخص محکوم نیاز است.

هر چند قانونگذار به نحو کلی با لحاظ شرایطی اجازه پیوند اعضا را اعطا کرده است، لیکن در خصوص محکومین به اعدام مقررہ ای وجود ندارد، لذا پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت نجات جان افراد نیازمند به پیوند و خروج از وضعیت اضطراری، به صورت خاص موضوع پیوند اعضای محکومین به اعدام با لحاظ حدود و ثغور آن مثل ضوابط تغییر شیوه اعدام و امکان پیوند اعضا این افراد مورد تقنین قرار گیرد.



منابع و مأخذ:

- آصفی، محمد (۲۰۰۲م)، «پیوند اعضای بدن بیماران سکنه مغزی»، ج ۲۲، قم: انتشارات فقه اهل بیت علیهم السلام.
- آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۱)، «پیوند اعضای مردگان مغزی»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۳۱.
- آقا بابایی، حسین (۱۳۷۸)، «قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۲۲.
- آملی، حنیف (۱۹۸۹م)، تفصیل وصایل الشیخ و مسائل الاشریعه، بیروت: الابیات.
- پور جواهری، علی (۱۳۸۳)، پیوند اعضا در آینه فقه، قم: انتشارات امام صادق علیه السلام.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۶)، تنقیح مبانی الاحکام (کتاب قصاص)، ج ۱، قم: دار الصدیقه الشهدیه علیهم السلام.
- توکلی، احمد (۲۰۰۸م)، پیوند عضو در فقه، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- توکلی، علی (۱۳۸۷)، «پیوند اعضا در فقه»، مشهد: آستان قدس رضوی.
- جمل، سلیمان بن عمر منصور (۱۳۸۹ق)، حاشیه الجمل علی شرح المنهج، ج ۲۰، مصر: مکتب الاسکندریه.
- حبیبی، حسن (۲۰۰۱)، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه، ج ۱، قم: تبیان.
- حبیبی، حسن (۱۳۸۰)، مرگ مغزی پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق (۱۴۲۹)، فقه الصادق علیه السلام، ج ۴۰، قم: الغدیر الصباعه.

- حسینی شیرازی، محمد حسین (۱۴۰۹)، الفقیه؛ کتاب قصاص، ج ۸۹، قم: دارالعلوم.
- حلی، فخر المحققین (۱۳۷۸)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، قم: موسسه اسماعیلیان.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام فی مسائل الاحلال و الحرام، ج ۳، قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، محمد (۱۹۹۲)، «مفردات الفاظ قرآن»، بیروت: دارالعلم.
- زین الدین، شیخ محمد امین (۱۴۱۳)، کلمه التقوی، ج ۲، ج ۳، قم: ناشر سید جواد ودایی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴)، المواهب فی تحریر احکام المکاهب، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۲۴)، «مهذب الاحکام»، ج ۱۶، قم: موسسه المنار.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵)، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۶)، نهاییه المراد فی شرح مکت الارشاد، ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۹۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۱۰، بیروت: دارالعلوم الاسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، «مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام»، ج ۱۲، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۱۷)، جامع الاحکام، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- صمیری، مفلح بن حسن (۱۴۰۸)، تلخیص الخلاف، خلاف الاختلاف، منتخب الخلاف، ج ۳، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته الله علیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۹)، المیزان فی تفسیر قرآن، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی.
- طوسی، عبدالعزیز ابن براج (۱۴۱۱)، جواهر الفقه، العقائد الجعفریه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۲)، خلاف، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۶، تهران: المکتب المرتضویه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱)، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه (ط. الحدیثه)، ج ۶، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، مختلف شیعه فی احکام الشریعه، ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۴)، معالم الدین فی فقه ال یاسین، دوره فقهیه کامله علی مذهب الامامیه، ج ۲، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۲۰۰۵م)، جامع المسائل، تهران: انتشارات امیر الاقالم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، کشف ابهام عن قواعد احکام، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قبله ای خوبی، خلیل (۱۳۸۷)، مسائل متحدته، تهران: سمت.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، الکافی (ط. دارالحدیث)، قم: دارالحدیث للطباعه و النشر.

- لنكرانى، محمد فاضل (۱۳۸۴)، جامع المسائل، ج ۱۱، قم: انتشارات امير قلم.
- مدنى كاشانى، حاج آقا رضا (۱۴۰۸)، كتاب الديات، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- مشكينى، ميرزا على (بى تا)، «مصطلحات فقه»، قم: [بى تا].
- مطهرى، احمد (۱۴۰۸)، مستند تحرير الوسيله؛ كتاب الحدود و القصاص، قم: الاسناد المطهرى.
- مغنيه، محمد جواد (۱۴۲۱)، «فقه امام الصادق عليه السلام»، ج ۴۵، قم: موسسه انصاريان.
- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- موسوى خمينى، سيد روح الله (۱۴۲۱)، تحرير الوسيله، ج ۲، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
- موسوى خويى، ابوالقاسم (۱۴۳۰)، مبانى تكلمه المنهاج، ج ۴۲، نينوى: موسسه الحياء آثار الامام الخويى عليه السلام.
- موسوى سبزوارى، سيد عبدالاعلى (۱۴۱۷)، مهذب الاحكام فى بيان الحلال و الحرام، ج ۲۸، قم: دفتر معظم له.
- نجفى، كاشف الغطاء (۱۳۵۹ق)، تحرير المجله، نجف: المكتبه المرتضويه.
- نجفى، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، ج ۳ و ۴۲، ج ۷، بيروت: انتشارات دارالاحياء التراث العربيه.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی